

# چرا آمدیم، چرا نیامدیم؟

گفرتگو با اعضای انجمن نویسندگان کودک و نوجوان

اشاره:

انجمن نویسندگان کودک و نوجوان در تاریخ‌های ۸۰/۴/۶ و ۸۰/۴/۲۰ اعضای خود را برای تشکیل چهارمین مجمع عمومی دعوت کرد. اما هیچ کدام از این نشست‌ها به حد نصاب قانونی نرسید. به این بهانه، بر آن شدیم تا با برخی از اعضای انجمن به گفت و گو بنشینیم و از آن‌ها بپرسیم: چرا دو نشست مجمع عمومی به حد نصاب نرسید. پاسخ آن‌ها را می‌خوانید:

## ○ سیدمرتضی مرتضایی

باید در دوره‌ای از جنبه فرهنگی و صنفی انجام می‌شده، انجام نشده است. البته من علت اصلی‌اش را بی‌تجربگی می‌دانم، بی‌تجربگی هیأت مدیره‌ای که من هم در یک دوره‌ای عضو آن بودم. یکی دیگر این که دولت حقیقتاً علاقه ندارد که این انجمن‌های صنفی به مفهوم درست‌شان پا بگیرند، به معنای درستی که در غرب وجود دارد. به دلیل این که به هرحال، انجمن‌های صنفی، پایه و اساس جامعه مدنی هستند. روی سخن من با دولتی است که خودش را دولت اصلاحات می‌داند. علی‌رغم ادعاهایی که می‌شود اما در این زمینه که خواهد گام‌های عملی بردارد یعنی به پا گرفتن انجمن‌های صنفی کمک کند، کاری صورت نگرفته است. حقیقتاً چهار سال گذشته نشان داده که این فقط یک ادعاست. البته برای آدمی مثل من هم روشن است؛ چون اگر انجمن‌های صنفی قدرت بگیرند، کار را بر دولتمردان سخت می‌کنند. اگر ما یک انجمن نویسندگان کودک و نوجوان قوی داشتیم، وضعیت ادبیات کودک‌مان چنین فلاکت بار نبود که هر روز هر کسی بیاید و برای آن یک تصمیم بگیرد. این آدم‌ها هم اصولاً خارج از حوزه ادبیات کودکان هستند. یعنی مدیران دولتی هستند و متأسفانه اگر به آن‌ها بگویید که یک صفحه راجع به ادبیات کودک مطلب بنویسید و یا حتی یک صفحه گزارش، نمی‌توانند.

بنابراین پا نگرفتن مجمع عمومی انجمن را در این دوبار گذشته، بیش از آن که بخواهم متوجه خود اعضا بکنم، برایش یک بخش بیرونی قایلیم. ولی واقعاً مسأله انجمن از جنبه درونی هم قابل نقد است. من توصیه می‌کنم، دوستانی که در هیأت مدیره هستند، اگر احساس می‌کنند که با حضور آن‌ها چهره انجمن یک چهره دولتی پیدا کرده، کنار بکشند. حتی اگر باعث شود که رابطه انجمن با دولت ضعیف شود، اشکالی ندارد، اما انجمن چهره دیگری پیدا کند.»

یکی دیگر از اعضای انجمن که از او نیز در مورد مجمع عمومی انجمن سؤال کرده بودیم، شیدا رنجبر بود:

«ما به طور شفاهی نظرم را در آنجا به دوستان و اطرافیان ابراز کردیم و با آنها مشورت کردیم. یکی دو تن از دوستان من در این جلسات شرکت نکرده بودند و وقتی من اعتراض کردم که: همه آمده بودند، شما چرا نیامدید، معتقد بودند که انجمن برای آن‌ها کاری نکرده است، آن‌ها می‌گفتند که: ما فکر می‌کنیم شرکت ما در جلسات انجمن تأثیر ندارد. آنها اعتقاد داشتند که انجمن فقط به افراد خاصی سرویس می‌دهد. البته من خودم تا این حد چنین اعتقادی ندارم ولی آن‌ها چنین چیزی می‌گفتند. من خودم شخصاً فکر می‌کنم که حتماً باید این مسئله ریشه‌یابی شود، اگر واقعاً اعضا از انجمن ناراضی هستند، بالاخره

سیدعلی کاشفی خوانساری، یکی از اعضای انجمن در پاسخ به سؤال ما گفت:

«به نظر من تأکید و پافشاری روی این سؤال، شاید جنبه خوشی نداشته باشد. درست است! این یک واقعیت است که مجمع عمومی انجمن دوبار به حد نصاب نرسیده است و پیش از این در مورد انجمن ما سابقه نداشته. خوب است که ریشه‌یابی شود ولی متأسفانه این روزها در مطبوعات و جاهای مختلف، می‌بینیم که گاهی این ریشه‌یابی‌ها رنگ و بوی انتقادهای غیرمنصفانه به خودش می‌گیرد. البته قطعاً از سردلسوزی است اما من می‌خواهم بگویم که یک وقت به این نینجامد که کلیت انجمن زیر سؤال برود و زحماتی که در این مورد کشیده شده، نادیده گرفته شود. دلایل مختلفی برای به حد نصاب نرسیدن مجمع وجود دارد که من به برخی از آنها در نشریه «کتاب هفته» اشاره کرده‌ام؛ بخشی به اساسنامه برمی‌گردد؛ این که امکان حق وکالت نداریم، تعلیق یا لغو عضویت در مورد اعضایی که فعال نیستند، نداریم، مشکلات تابستان، مسافرت، دوری راه، ضعف اطلاع‌رسانی و شهرستانی بودن بعضی از اعضا، ولی به نظر من این موارد می‌توانند پیش‌تر هم وجود داشته باشند و دلیل قانع‌کننده‌ای نیست. به نوعی در مشارکت اعضا یا شاید بگوییم در اعتماد اعضا به انجمن، خلل وارد شده است. البته این به معنای آن نیست که به طور کلی از انجمن ناامید شده‌اند، بلکه باید این موضوع آسیب‌شناسی شود و آن را رفع کرد.

به نظر من بخشی به تک‌صدایی بودن انجمن در برخی از فعالیت‌ها برمی‌گردد، که آن هم ناخواسته بوده و قابل حل است. اگر که یک انتخابات سالم و برابری برگزار شود، تمام گرایش‌های انجمن می‌توانند نمایندگانی داشته باشند و در این صورت بر کارهای هم نظارت کنند و امکان بروز خطا و مشکل را پایین بیاورند و همین که مشارکت همه اعضا و همه نظرها تأمین شود. در مجموع من می‌خواهم بگویم که نباید روی این قضیه زیاد پافشاری کرد، بلکه باید به دنبال این باشیم که مشارکت اعضا افزایش پیدا کند.»

محمدهادی محمدی یکی دیگر از اعضای انجمن در این باره می‌گوید:

«من علت اصلی‌اش را در این می‌بینم که، چون انجمن‌های صنفی در ایران نوپا هستند، اعضا درک درستی از رسالت آن‌ها ندارند. یکی دیگر این که شاید بازتاب کارهای خود انجمن باشد، یعنی کارهایی که



سید علی کاشفی خوانساری



سوسن طاقدیس

که نویسندگان و اعضای انجمن هنوز به این باور نرسیده‌اند. بخشی از این تقصیرات می‌تواند به گردن هیأت مدیره انجمن و بخشی دیگر به گردن اعضا باشد. وقتی که انجمن تشکیل شد و من عضو انجمن شدم، بیشتر به خاطر کارهای صنفی انجمن بود. من فکر می‌کردم که انجمن یک انجمن صنفی است و در کنارش کارهای فرهنگی هم می‌شود. ولی برای من این مهم است که انجمن صنفی باشد تا بتواند مشکلات صنفی ما را حل کند. من فکر می‌کنم که اگر به این بعد انجمن توجه بیشتری شود و مشکلات دوستان در این رابطه حل شود، صددرصد این اعتماد به وجود می‌آید. در این صورت شاید انجمن جلسه‌ای تشکیل دهد و به حدنصاب نرسد اما در دومین بار حتماً به حد نصاب خواهد رسید.

سوسن طاقدیس گفت:

«ما اگر بخواهیم تقصیر را به گردن گرمی هوا و این مسایل پیش پا افتاده بیندازیم، بسیار ساده‌انگارانه است. اگر موضوع این بود، پس مجمعی که سال پیش، در همین فصل تشکیل شد، نباید به حد نصاب می‌رسید. متأسفانه انجمن آن عمل کردی را که اعضایش توقع داشتند، نداشته است. نویسنده‌ها برخلاف ظاهر آرام و ساده‌شان بسیار حساس‌تر و هوشیارتر از آن هستند که بتوان همه چیز را از آنان پنهان کرد. اخباری از انجمن و هیأت مدیره به گوش می‌رسد که بعدها با رفتارهای اعضای بالادست تأیید می‌شود. خود من که بعد از مدتی، حقیقتاً از نتیجه فعالیت‌های انجمن ناامید شدم. خلاصه این که هوا گرم است ولی آن چیزی که دل را می‌سوزاند هوا نیست.»

محسن هجری، مدیر اجرایی انجمن و دبیر کمیته فرهنگی انجمن در این باره گفت:

«در رابطه با تشکیل مجمع عمومی و به حدنصاب نرسیدن آن، عوامل مختلفی را می‌توان مطرح کرد که در واقع هیچ کدام از این عوامل به تنهایی نمی‌توانند به عنوان عامل اصلی در به حد نصاب نرسیدن مجمع، ملاک قرار بگیرند. مسایل مختلفی مطرح می‌شود: گرمی هوا، نرسیدن نامه‌ها به دست دوستان و مشکلاتی که تشکیلات انجمن داشته یا سیاست‌های هیأت مدیره. اما به نظر من هیچ کدام از این عوامل به تنهایی نمی‌توانند ملاک قرار بگیرند. آدرس بعضی از دوستان تغییر کرده بود و ما اطلاع نداشتیم و دعوتنامه‌ها را به همان آدرس‌های قدیمی‌شان ارسال می‌کردیم. این مورد هم در کنار مشکلاتی که عرض کردم، مشکل دیگری بود. اما به نظر من ریشه‌یابی این که، چرا مجموعه‌ها و تشکل‌ها در ایران با بن‌بست مواجه می‌شوند و مشکل پیدا می‌کنند، صرفنظر از مسایل خاص تشکیلات، به نوع نگرش یک ایرانی به ضرورت یک تشکیلات برمی‌گردد. شاید به میزان زیادی این بحث باشد که ما احساس می‌کنیم که به صورت فردی بهتر می‌توانیم مشی خودمان را به پیش ببریم و موارد زیادی هم هست که این نظریه را تأیید می‌کند.

در این تشکل از آغاز چند نظریه مطرح بود؛ این که تشکل به صورت صنفی فعالیت کند، بعضی از دوستان می‌گفتند که باید تشکل فرهنگی باشد. مجموعاً براساس نظراتی که دوستان دارند، می‌شود گفت که اگر این مجموعه یک مجموعه صنفی باشد توفیق بیشتری دارد، باتوجه به این که با منافع اعضا یک نوع آمیختگی و امتزاج پیدا می‌کند. دیگر نیازی نیست که شما به یک عضو توصیه کنید که حتماً در مجمع شرکت کند و یا در فعالیت‌های تشکیلاتی انجمن فعال باشد. طبیعتاً چون می‌داند که منافعی که ایجاد می‌کند، خودش به صورت اتوماتیک شرکت خواهد کرد.

باید ببینند که علتش چیست و ریشه‌یابی کنند. چون فکر می‌کنم که اگر اینگونه پیش برود، انجمن نمی‌تواند به حیات خودش ادامه دهد. مثل این که انجمن از نظر اساسنامه مشکل دارد، یعنی من فکر می‌کنم که عضویت خیلی‌ها علی‌السویه است. این‌ها می‌توانند دو گروه باشند؛ کسانی که عضو ثابت هستند و کسانی که عضو موقت‌اند. کسانی که می‌خواهند واقعاً همکاری داشته باشند، عضو دائم شوند و کسانی که فقط می‌خواهند مواقعی از امتیازاتی استفاده کنند، عضو موقت شوند. در آن صورت اگر عضوهای موقت شرکت نکردند و این جلسات برایشان مهم نبود و نخواستند شرکت کنند، چنین تأثیرات عمیقی نداشته باشد. کما این که در بسیاری از جاهای دیگر چنین روشی وجود دارد؛ کسانی که عضو ثابت هستند، حق رأی دارند و آن‌هایی که از اعضای موقت هستند حق رأی ندارند و بود و نبودشان در جلسات فرقی نمی‌کند. گویا این مسئله سردراز دارد.

همانطور که با خانم نباتی و تعدادی از دوستان صحبت می‌کردیم، می‌گفتند که: باید اساسنامه تغییر کند. برای تغییر اساسنامه هم باید جلسه‌ای تشکیل شود، هیأت مدیره انتخاب شود و...

من حاضریم تا هر کمکی که از دستم برمی‌آید انجام دهم. واقعاً دلم می‌خواهد که انجمن پا بگیرد.»

محبوبه نجف‌خانی، عضو انجمن:

«بعضی از دوستان یکی از دلایل آن را مسافرت می‌دانستند. یکی دیگر از علت‌هایش این بود که باید ببینیم که اعضا چه خواسته‌هایی داشتند که برآورده نشده و از شرکت در این جلسات دلسرد شده‌اند. و علت دیگر، همانطور که یکی از دوستان در یکی از همان جلسات مطرح می‌کردند این بود که چرا هر وقت برنامه‌هایی مثل مسافرت یا دعوت به مراسم و جنگلداری و یا اهدای کامپیوتر هست، یک گروه خاص از این امتیازات استفاده می‌کنند؟ همین موضوع باعث ایجاد دلسردی در بعضی از اعضای انجمن شده است. به خصوص این که بعضی از اعضای شهرستانی اظهار می‌کردند که پس سهم ما چیست؟ طبیعتاً آن‌ها هم که زحمت این سفر را متقبل شده و به تهران می‌آیند و در این جلسات شرکت می‌کنند، خواسته‌ای دارند. باید به هر حال به تقاضاهای آنها هم گوش داده شود و عمل شود تا ببینند که چه تقاضا و چه خواسته‌ای داشتند که عضو انجمن شدند، چون هرکسی برای عضو شدن در انجمن، هدفی را دنبال می‌کند. بعضی خواسته‌های صنفی و مادی دارند. خود من، شخصاً به خاطر خواسته‌های صنفی، عضو این انجمن شدم، شاید به خاطر این که با ناشر مشکل دارم. من مترجم کودک و نوجوان هستم و با اکثر ناشران مشکل دارم. آن‌ها به تعهداتشان عمل نمی‌کنند، خوش قول نیستند زمانی که باید کتاب را در بیاورند، در نمی‌آورند.

درست است که آقای عموزاده خلیلی فرمودند که: «شما می‌توانید مشکلاتتان را به ما بگویید تا با ناشر صحبت کنیم، ولی من باز هم به خاطر این که به هر حال در این مسأله درگیری پیش نیاید و به کار من لطمه نخورد، ترجیح می‌دهم که صبر کنم. شاید ناشر به هر حال، خودش به قولی که داده وفا کند، و کار به درگیری و وساطت انجمن نکشد.

خواسته خود من این است که واقعاً به دردل صنفی اعضای انجمن رسیدگی شود.»

محمد رضا شمس، عضو انجمن:

«دلیل‌اش این است که انجمن هنوز نتوانسته است اعتماد نویسندگان و اعضایش را جلب کند. من فکر می‌کنم که انجمن هنوز نتوانسته این اعتماد را جلب کند که دوستان نویسنده و عضو بدانند که این انجمن صنفی - فرهنگی می‌تواند مشکلاتشان را حل کند. یعنی فکر می‌کنم

**سوسن طاقدیس:**  
«هوا گرم است  
ولی آن چیزی که دل  
رامی سوزاند  
هوا نیست.»

**محبوبه نجف‌خانی:**  
عضو شدن  
در انجمن،  
هدفی را دنبال می‌کند.  
بعضی خواسته‌های  
صنفی و مادی دارند.  
خود من،  
شخصاً به خاطر  
خواسته‌های صنفی،  
عضو این انجمن  
شدم



## محسن هجری:

اگر ما به توان انجمن

توجه نداشته باشیم ،

دچار

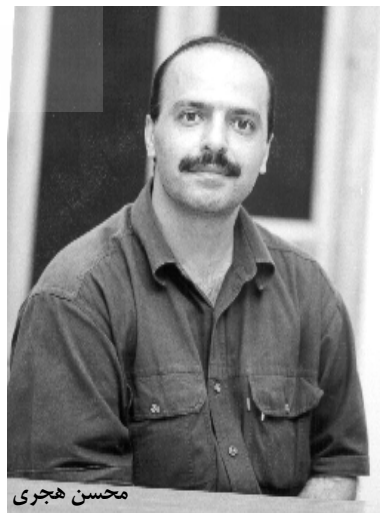
این ساده‌اندیشی می‌شویم

که آرمان‌هایی را

مطرح کنیم

که از توان مجموعه

خارج است



محسن هجری

یک بحث دیگر هم این است در مقابل این موضوع مخالفت می‌کنند، یعنی می‌گویند که اگر انجمن صورت صنفی به خود بگیرد، از رسالت‌های فرهنگی خودش غافل می‌شود و این طرح انجمن صنفی را در واقع یک روند نزولی می‌دانند و مصر هستند که انجمن رسالت‌های فرهنگی و ادبی خودش را در چهارچوب ادبیات کودک و نوجوان دنبال کند. این دو نظریه در مقابل یکدیگر قرار دارند، صرفنظر از این که چه عناصری طراح این نظریه‌ها هستند. ولی یک پیشنهاد دیگر هم هست که، انجمن می‌تواند ترکیبی از این دو مقوله باشد. یعنی هم راهکارهای فرهنگی را با توجه به سنخ کارش دنبال کند و هم مشکلات صنفی اعضا را مدنظر داشته باشد. من فکر می‌کنم که کلیه این راهها نیاز دارد که دوستان در کارشناسی این بحث‌ها مشارکت کنند. به اعتقاد من ارایه طریق به صورت کلی، یک بحث است و کارشناسی شدن هر کدام از این مقوله‌ها یک بحث دیگر، که باید به صورت جدی دنبال شود. پیشنهاد من این است که به یک نکته توجه شود؛ انجمن با تمام نارسایی‌ها و فراز و نشیب‌هایی که داشته، یک نقطه قوت دارد. نقطه قوت‌اش این است که، این تجربه در عرصه ادبیات کودکان و نوجوانان تجربه جدیدی در ایران است و به دلیل نو بودنش ما باید توجه کنیم که توانش به همین اندازه تعریف شود، نه بیشتر.

اگر ما به توان انجمن توجه نداشته باشیم، دچار این ساده‌اندیشی می‌شویم که آرمان‌هایی را مطرح کنیم که از توان مجموعه خارج است. و حتی دچار این ساده‌اندیشی شویم که اگر مجموعه تغییر و تحول پیدا کند و به طور مثال افراد دیگری جایگزین این افراد شوند، عناصر جدید می‌توانند مشکل را حل کنند، باز می‌بینیم که آنها جایگزین می‌شوند و همین مشکلات را دارند. این یک مشکل ساختاری است. ما گذشته از قصورها، کوتاهی‌ها و سوءمدیریت‌ها، یک سری مشکلات ساختاری هم داریم که وجه اساسی مشکلات ساختاری به نوبه بودن انجمن برمی‌گردد و می‌شود گفت که در تاریخ ادبیات ایران، شکل‌گیری چنین تشکلی با وجود این تعداد عضو، منحصر به فرد است. من فکر می‌کنم، بهترین راه حل این باشد که در درجه اول، ما به بقای انجمن فکر کنیم و در چهارچوب بقای انجمن به راه‌حل‌ها و چالش‌ها و انتقادات بپردازیم. اگر در کنار این مسایل به نوبه بودن و توان انجمن توجه نکنیم، این مسایل به جایی می‌رسد که حتی به متلاشی شدن انجمن منجر شود. متلاشی شدن انجمن هم در نهایت یک پدیده خوبی نخواهد بود. این که اگر انجمن متلاشی شود، یک تحول است، درست نیست. نه این یک پس رفت است. من فکر می‌کنم که ما باید به دنبال کارشناسی نارسایی‌ها در انجمن باشیم و توجه داشته باشیم که مشکل ما، یک مشکل ساختاری است و سایر تشکل‌ها نیز در ایران از این مشکل رنج می‌برند.

**علی اصغر سیدآبادی** یکی از اعضای هیأت مدیره انجمن، صحبت‌های خود را به صورت مکتوب در اختیار ما گذاشتند. عنوان مطلب ایشان «قضیه آب گل آلود و صید نشدن ماهی» بود:

«یکی دو ماه اخیر، دوستان زیادی در این باره اظهارنظر کرده‌اند درباره بخشی از این اظهار نظرها فعلاً باید روزه سکوت گرفت و داوری را به داور نهایی واگذار کرد، اما از کنار بعضی انتقادات نمی‌توان به سادگی گذشت.

چنین انتقادهایی دغدغه عمومی نویسندگان است اما بی انصافی است که اگر فکر کنیم هیأت مدیره انجمن چنین دغدغه‌ای ندارد؛ چنان که بعضی از دوستان گفته‌اند، چنین مشکلاتی به خواستن یا نخواستن هیأت

فریدون عموزاده خلیلی:

هیچ قید و شرطی برای تداوم حضور و فعالیت

و مشارکت در برنامه‌ها،

جزو شرایط عضویت نبوده، در نتیجه

دوستان زیادی عضو شده‌اند،

اما اساسنامه آنها را موظف نکرده است

که در جلسات شرکت کنند. این اعضا بدون این که

هدف معترضان‌ه‌ای به قضیه داشته باشند،

به طور طبیعی به خاطر گرفتاری و مشکلات

در جلسات شرکت نکردند و اصلاً خودشان را

موظف به شرکت در جلسات نمی‌دانستند.

مدیره بر نمی‌گردد. کارهای صنفی در کشور ما خیلی کند پیش می‌رود، فراز و نشیب دارد، رفتن و به نتیجه نرسیدن دارد و معمولاً رفتن‌ها از چشم‌ها پنهان می‌ماند، چون برای کارهای نشده که نمی‌توان گزارش داد، می‌شود؟

خلاصه بین میزان مطالبات نویسندگان عضو و سرعت پیشرفت کارها نمی‌توان تعامل مناسبی برقرار کرد و شرایط بیرونی بسیار مؤثری در میان است. برخورد ساده‌انگارانه است اگر فکر کنیم هیأت مدیره نمی‌خواهد مسئله بیمه حل شود یا مسائل صنفی دیگر پیگیری شود. شاید اعضای هیأت مدیره در روش‌ها با هم و با دیگران اختلاف داشته باشند و برخی اعتقاد داشته باشند که راه‌های بهتری برای حل این مشکلات هست.

به نظر من نه این انجمن و نه صد تا انجمن مثل انجمن ما می‌توانند برخی از این مسایل و مشکلات را یک شبه حل کنند. این انجمن و هر انجمن دیگری برای رسیدن به نتایج مثبت، راه‌هایی را می‌رود و رفته است. اگر دوستان فکر می‌کنند راهی وجود دارد که انجمن برای حل مشکلات، آن را نکوبیده است، ما مخلص ایشان هم هستیم و دست کمک به سویس دراز می‌کنیم، ولی خداوکیلی با تهمت و توهین و افترا و مصاحبه مشکلی حل نمی‌شود. ما برای حل مشکلات مان نیاز به هم‌دلی داریم. در فضای آلوده نمی‌توان کار کرد. همچنان که از آب گل آلود نمی‌توان ماهی گرفت.»

فریدون عموزاده خلیلی، رییس هیأت مدیره انجمن در گفت و گوی تلفنی با خبرنگار ما گفت:

«مجمع عمومی انجمن دو بار به حد نصاب نرسید. من گمان می‌کنم که دلایل قابل درکی دارد. البته من می‌گویم «قابل درک» که، به این معنا نیست که همه آن‌ها پذیرفتنی است. اما بعضی از آنها کاملاً طبیعی است. اتفاق‌هایی مثل مسافرت‌های تابستان، گرمای هوا. در نوبت دوم، ما فرصت کمی برای اطلاع‌رسانی داشتیم. این فرصت برای ما کم بود و ما تا حدودی غافلگیر شده بودیم بلافاصله بعد از جلسه اول، نامه‌های جلسه دوم را آماده کردیم و عملاً کمی تأخیر به وجود آمد، که بخشی از آن به پست برمی‌گردد و بعضی از دوستان هم نبودند و نامه‌ها را دریافت نکرده بودند.

دلیل دیگرش در ابهام و مشکلی است که در اساسنامه ما وجود دارد. این که می‌گویم، هم به پذیرش عضو برمی‌گردد و هم به حد



هدیه شریفی

شده است و کافی است که یک سری از این دوستان به دلایل مشکلات به جلسات نرسند. به هر حال، به نظر من انجمن آینده درخشانی دارد. با تدبیر و روشن بینی هیأت مدیره انجمن و با احساس مسؤولیت خود اعضا، کارها بهتر پیش می‌رود. این انجمن یکی از بهترین انجمن‌هایی است که در سال‌های اخیر در کشور ما پا گرفته است. من به موفقیت و سلامت انجمن بسیار امیدوارم.

هدیه شریفی، دبیر کمیته آموزش و پژوهش انجمن گفت:

«ببینید، به نظر من، این موضوع نیز مثل هر پدیده دیگری، قابل بررسی است، نه می‌شود آن را نفی کرد و نه می‌شود آن را مثبت دانست.

مثل هر پدیده دیگری که در جامعه در حال گذر و گذار، اتفاق می‌افتد، این هم همین طور است. و اتفاق افتادنش طبیعی است. یعنی من هیچ چیز غیرطبیعی را در آن نمی‌بینم. تجربه‌های صنفی و تجربه‌های دور هم نشستن است، که ما کمتر این تجربه‌ها را داریم. تجربه این تجربه‌ها را هم کمتر داریم. ما برای این که به مفاهیم مشترک برسیم، احتیاج به زمان داریم. همه دوستان هم به یقین، برای داشتن یک صنف، سال‌ها تلاش کرده‌اند. همدیگر را دوست دارند و همینطور در کنار هم بودن را. اگر دلشان می‌تپد و همه چیز را می‌گویند، دلش این است که دوست دارند. و این دوست داشتن هم طبیعی است.

چون همیشه کار من پژوهش است، پس پژوهشی نگاه می‌کنم و چون زبان‌شناس هستم، به همه چیز به عنوان یک پدیده قابل بررسی نگاه می‌کنم من به شخصه سوالات زیادی دارم و فعلاً فرضیه‌هایی برای خودم نساخته‌ام فقط سؤال دارم و فکر می‌کنم که حتی برای این سؤال‌ها هم زود است. هر پژوهشی نیاز به زمان دارد. نیاز دارد که به لزوم پژوهش برسیم و هنوز این جریان به آن صورت پخته نشده و از آن نگذشته تا به یک جریان بالغ و پر فرضیه برسد. نرسیده است.»

**مناف یحیی پور** نیز با اشاره به ابهام‌هایی در اساسنامه انجمن عنوان کردند:

ما در این زمینه، مشکل چندجانبه داریم، یکی ابهام‌هایی است که در اساسنامه انجمن وجود دارد، چیزهایی در اساسنامه انجمن روشن نشده است و ما تکلیف خودمان را نمی‌دانیم که در چنین وضعیتی باید چه کنیم و متأسفانه از آن جایی که اساسنامه انجمن با حضور ۳۰۰ اعضا قابل اصلاح است، اصلاح آن عملاً غیرممکن می‌شود. البته آن هم باید از خوان دیگری بگذرد که وزارت ارشاد است. مشکل دیگر جانفیتادن تشکل‌ها در کشور ماست و عملاً می‌بینیم که تشکل‌های مختلف این مشکل را داشته‌اند. بارها مجمع عمومی انجمن‌های مختلف که حتی صنفی‌تر از انجمن ما فعالیت می‌کردند ولی به حد نصاب نمی‌رسیدند. مشکل دیگر هم، همان طور که با برخی از دوستان صحبت می‌کردم، زمان مجمع است. تابستان فصل مسافرت است. تعدادی از اعضای انجمن شهرستانی هستند و علاوه بر این، گرمای شدید هوا عامل دیگر است.

در کنار این مسایل ممکن است که بعضی از دوستان گله‌هایی هم داشته باشند که من خیلی از این گله‌ها را به عنوان دلیل وارد نمی‌دانم. چون من خودم شاهد بودم که بعضی از دوستان که از نحوه کار انجمن و هیأت مدیره گله داشتند، در جلسات حضور داشتند. من این مورد را به

**امیرحسین فردی:**

**به نظر من**

**انجمن آینده درخشانی دارد.**

**با تدبیر و روشن بینی هیأت مدیره انجمن**

**و با احساس مسؤولیت خود اعضا،**

**کارها بهتر**

**پیش می‌رود.**

**این انجمن**

**یکی از بهترین انجمن‌هایی است**

**که در سال‌های اخیر در کشور ما پا گرفته است**

نصابی که برای برگزاری جلسات تعیین شده. برای مثال، ما در مورد پذیرش عضو، شاید قدری سهل‌تر گرفته‌ایم و تعداد اعضای ما پراکنده بوده‌اند. هیچ قید و شرطی برای تداوم حضور و فعالیت و مشارکت در برنامه‌ها، جزو شرایط عضویت نبوده، در نتیجه دوستان زیادی عضو شده‌اند، اما اساسنامه آنها را موظف نکرده است که در جلسات شرکت کنند. این اعضا بدون این که هدف معترضان‌های به قضیه داشته باشند، به طور طبیعی به خاطر گرفتاری و مشکلات در جلسات شرکت نکردند و اصلاً خودشان را موظف به شرکت در جلسات نمی‌دانستند.

در کنار این‌ها ممکن است تعدادی از اعضا باشند که معترض به تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد انجمن باشند و در جلسات شرکت نکرده باشند. من گمان می‌کنم، درصد دوستانی که به دلیل اعتراض و انتقاد در مجمع شرکت نکرده‌اند، بسیار کمتر از موارد قبلی است. علتش هم این است، به طور طبیعی این اتفاق می‌افتد که اگر کسی در تشکلی اعتراضی دارد، قاعداً به طور جدی‌تری در مجامع عمومی شرکت می‌کند تا هم محتوای اعتراضش را به اطلاع بقیه برساند و هم بتواند از سازوکارهای قانونی و مدنی تشکل استفاده کند و در واقع حرف خودش را به نتیجه برساند. بنابراین من گمان می‌کنم که به طور طبیعی کسی که معترض است، شرکت می‌کند. احیاناً اگر در دو یا سه جلسه شرکت کند و ببیند که اعتراض‌هایش به جایی نمی‌رسد، می‌تواند به عنوان اعتراض شرکت نکند. البته این اتفاق تا به حال نیفتاده است.

تشکل‌های دیگری که من هم دیده‌ام به همین دلایل پراکندگی جغرافیایی اعضا و نکات دیگر با وجود ۲۰۰۰ عضو با ۴۰۰ نفر از اعضا مجمع عمومی خودشان را برگزار می‌کنند. ما در انجمن نویسندگان کودک و نوجوان عادت نداشتیم که با تعداد کم به حد نصاب برسیم. امیدوار هستیم که با حضور دوستان، جلسات بعدی ما حدنصاب لازم را به دست بیاوریم.

یکی دیگر از اعضای انجمن که در این باره اظهار نظر کرد، **امیرحسین فردی** بود:

«این جور پیشامدها برای یک جمع بزرگ، خیلی هم غیرطبیعی نیست. به هر حال علت‌های مختلفی وجود دارد که اعضای انجمن نتوانند دور هم جمع شوند و مجمع به حد نصاب برسد. شاید یکی از علت‌ها این باشد که تعداد اعضا بسیار زیاد است و بیش از حد، عضوگیری

**هدیه شریفی:**  
**ما برای این که**  
**به مفاهیم مشترک**  
**برسیم،**  
**احتیاج به زمان داریم**

**مناف یحیی پور:**  
**چیزهایی**  
**در اساسنامه انجمن**  
**روشن نشده است**  
**و ما تکلیف خودمان را**  
**نمی‌دانیم**  
**که در چنین وضعیتی**  
**باید چه کنیم**

## سپیده خلیلی: من نتوانستم ارتباط برقرار کنم، شاید مشکل، مشکل خود من باشد، نه مشکل انجمن یا کس دیگری



سپیده خلیلی

عنوان دلیل عدم حضور اعضا نمی‌دانم.

سپیده خلیلی، یکی از اعضای انجمن:

«من احساس کردم که دیگر انجمن، انجمن من نیست. با من خیلی فاصله گرفته است. مسایلی پیش آمد که من اصلاً فکر آن‌ها را نمی‌کردم و به خاطر همین احساس کردم که فقط وقت تلف کردن است. من نتوانستم ارتباط برقرار کنم، شاید مشکل، مشکل خود من باشد، نه مشکل انجمن یا کس دیگری.»

حسین بکایی، دبیر کمیته روابط عمومی انجمن در این باره چنین گفت:

من فکر می‌کنم ما در طول چند سالی که انجمن تشکیل شده، یک جور عادت بد پیدا کرده‌ایم. عموماً نشست‌ها و مجمع‌های عمومی مورد استقبال قرار گرفته و حالا فکر می‌کنیم که دعوت‌هایی که انجمن از اعضا دارد، همیشه باید پاسخ‌های مثبت داشته باشد. در صورتی که برای تشکیل‌های موازی و انجمن‌هایی شبیه انجمن نویسندگان، چنین مسئله‌ای، یک مسئله عادی است. پس می‌شود گفت که اتفاق مهمی نیفتاده است. اما در هر صورت اتفاقی است که افتاده، هر چند که بسیار مهم نیست. ولی باید کمی در مورد آن فکر کرد. بحث من شاید زیاد به سؤال شما مربوط نباشد. من برمی‌گردم به تجربه اجتماعی این مردم. ما تجربه دور هم جمع شدن و تشکیل انجمن دادن به شکل کاملاً امروزی و دموکراتیک را نداریم. ما اگر سابقه احزاب، انجمن‌ها و اجتماعات را نگاه کنیم می‌بینیم که عمر زیادی نداشته و هر کدام هم که عمر کرده‌اند دچار مشکلات عدیده‌ای بوده و هیچ کدام هم نتوانسته‌اند تا به انتها بروند و یا بگیرند. این مشکل‌ها بیشتر به دلایل غیرمکتوب و غیرعلنی و غیرشفاف شکل گرفتند و تا زمانی که آن دلایل موجود بوده، این مشکل‌ها پایدار بودند و بعد هم از بین رفته‌اند. اما تعداد تشکیل‌هایی که با دلایل مکتوب، مشخص و شفاف شکل گرفته‌اند، خیلی کم بوده است. تشکیل‌هایی هم که دارای سابقه ۲۰-۳۰ ساله هستند، دچار مشکلاتی بوده‌اند که نتوانسته‌اند در این ۲۰-۳۰ سال آنها را حل کنند؛ درگیری‌هایی که با نظام‌های رسمی کشور داشته‌اند، درگیری‌هایی که با گروه‌های مختلف فکری داشته‌اند باعث شده که آن مشکل‌ها نتوانند عملکرد لازم را داشته باشند.

ما ابتدا باید بررسی کنیم، که جامعه ما به چه میزانی قدرت تحمل، ایجاد و حفظ چنین سازمان‌هایی را دارد. مثلاً برای نمونه در چنین سازمان‌هایی یک بحث، بحث انتخابات و رأی دادن است. ما باید ببینیم که جامعه ما چه میزان بلد است که رأی بدهد. تقریباً از زمان مشروطیت در کشور ما، رأی دادن‌ها نهادینه شده است؛ در طول بیست و چند سالی که از انقلاب سال ۵۷ می‌گذرد، ما چقدر یاد گرفته‌ایم که به رأی‌های مان احترام بگذاریم؟ می‌بینیم که دچار تلاطم‌های مختلف بودیم. شکل‌های مختلفی در جامعه ما بروز کرده است. رأی دادن در انجمن هم تقریباً چنین شکلی دارد؛ گروهی به عنوان هیأت مؤسس، انجمن را تشکیل می‌دهند و از دیگران دعوت می‌کنند تا عضو شوند.

کسانی که می‌خواهند عضو شوند، به نوعی رأی می‌دهند که انجمن شکل بگیرد. آنها چه میزان به دنبال اطلاعات می‌گردند؟ چه میزان می‌پرسند؟ فرض کنید که فلانی می‌گوید که او دوست من است و می‌خواهد انجمن درست کند،

### حسین بکایی:

شما می‌توانید در این محیط سالم انتقادات را مطرح کنید. هیچ مشکل اخلاقی پیدا نمی‌کنید، هیچ درگیری لفظی با کسی پیدا نمی‌کنید، رویارویی فرد به فرد پیش نمی‌آید.

اما وقتی که این‌ها را رعایت نکنیم و مسایل بیرونی انجمن را وارد انجمن کنیم،

وظایف مان را در انجمن ندانیم

و بی‌مهابا هر چه که به ذهن مان می‌آید،

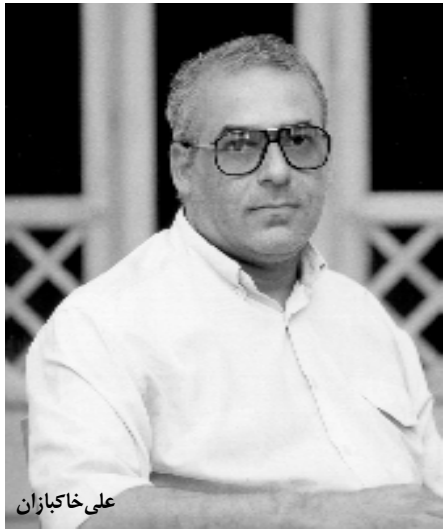
بگوییم،

مشکل خواهیم داشت.

دوره هم که دوره انجمن و نهادهای مدنی است. من هم عضو می‌شوم. فرم را پر می‌کنم، حق عضویت اندکی هم می‌پردازم، امضا می‌کنم و عضو می‌شوم. بعد هم ما را دعوت می‌کنند تا نامزد هیأت‌مدیره یا فلان کمیته بشویم. وقتی که من می‌خواهم نامزد شوم، چقدر راجع به این قضیه فکر کرده‌ام؟ چقدر می‌دانم که مطالبات عام چیست؟ و حرف‌ها و برنامه‌های من تا چه حدی عملی است؟ و کسانی که می‌خواهند به ما رأی دهند، واقعاً چقدر به حرف‌های ما فکر می‌کنند؟ اصلاً چقدر زمان فکر کردن دارند؟ آنها به دلایلی غیر از دلایلی که در یک تشکل مدنی وجود دارد، انتخاب می‌کنند. من شاید به خاطر اینکه با فلانی رفیق هستیم و زمانی هم با هم در جایی کار کرده‌ایم، به او رأی می‌دهم. یا وقتی که از کسی دعوت می‌شود که مسؤلیت کمیته‌ای را بپذیرد، او چه میزان فکر کرده است؟

ما اگر قدری بحث را اینگونه ببینیم، فکر می‌کنم که می‌توانیم مبنای قیاس خودمان را منطقی و صحیح پیدا کنیم. برای پاسخ دادن به این سؤال شما ما باید قیاسی جواب بدهیم. یعنی کسی که انتقاد می‌کند، عملاً در ذهنش قیاسی را انجام می‌دهد. ما باید مشخص کنیم آنچه که می‌خواهیم چیست و آن چه که الان هست، چیست. یعنی در مورد هر دو، اطلاعات و شناخت داشته باشیم تا قیاسی که انجام می‌دهیم، نتیجه مفید و پیش برنده‌ای برای ما داشته باشد. اما عموماً ما می‌بینیم که این اتفاق نمی‌افتد. ما در خلوت‌ها و در درگیری‌های زندگی پردغدغه و پرتنش امروزی خودمان درگیر هستیم و در یک مقطعی هم خبرنگاری از شما می‌پرسد که فلان چیز، چه شد؟ ما در آن لحظه، هرچیزی به ذهن مان برسد می‌گوییم.

ما می‌گوییم که انتظار داشتیم مثلاً فلان اتفاق بیفتد. اما یک سؤال؛ آیا هیچ دلیل منطقی وجود دارد که آن چیزی که در ذهن من است، در ذهن مدیران انجمن هم باشد؟ چه دلیلی وجود دارد که دیگران هم به این نتیجه رسیده باشند که این کار انجام شود؟ یا اصلاً چه دلیلی داریم که این کار عملی است؟ از طرف دیگر ما کثرت اعضا داریم. آیا تمام مطالبات این اعضا می‌تواند در یک جا جمع شود؟ ما باید این مطالبات را در چند دسته جمع کنیم و برای آنها برنامه‌ریزی کنیم و به آن‌ها فکر کنیم. برای آن‌ها یک برنامه اجرایی داشته باشیم و به سمت یک هدف مشخصی پیش ببریم. باید کانال‌های ارتباطی بین اعضا و بین اعضا و مدیران شکل بگیرد. یعنی ما باید وارد یک گفت‌وگو شویم و در گفت‌وگوها باید فکرهای مان را به روشنی و به وضوح به همدیگر انتقال دهیم، و وقتی این فکرها را به هم انتقال دادیم، می‌توانیم از



علی خاکبازان

انتقاد است. ما باید فضای انتقاد را سالم نگه داریم. انتقاد کردن حق همه است اما انتقاد کردن به معنی نق زدن و بهانه گیری نیست. انتقاد درست حاصل فکر است. گروهی و جمعیتی جمع می شوند، فکر می کنند، اطلاعات جمع می کنند، روشی را انتخاب می کنند و براساس این روش منطقی به نتیجه می رسند و این نتیجه می تواند به کسانی که در بخش اجرایی هستند کمک کند. آن ها بعد از این مراحل، آن را مطرح می کنند. این معنی انتقاد است. شما می توانید در این محیط سالم انتقادتان را مطرح

کنید. هیچ مشکل اخلاقی پیدا نمی کنید، هیچ درگیری لفظی با کسی پیدا نمی کنید، رویارویی فرد به فرد پیش نمی آید. اما وقتی که این ها را رعایت نکنیم و مسایل بیرونی انجمن را وارد انجمن کنیم، وظایف مان را در انجمن ندانیم و بی محابا هرچه که به ذهن مان می آید، بگوییم، مشکل خواهیم داشت. و خیال مان هم راحت هست، چون انجمن یک فرد نیست که عصبانی شود ما می توانیم به انجمن حرف هایی بزنیم که خیلی برخوردند است. تیتراهای بعضی از روزنامه ها آن را نشان می دهد. اگر روزنامه این تیترا را برای یک فرد بزند، آن فرد می تواند شکایت کند. اما چون انجمن است، انجمن شکایت نمی کند. چون کسی به طور مستقیم مخاطب قرار نگرفته است. به ۲۴۰ نفر عضو انجمن این حرف را زده است و اگر این حرف را به ۲۴۰ نفر تقسیم کنیم، به هر نفر آن قدری نمی رسد که عصبانی شان کند. در نتیجه خیلی راحت از آن می گذرد. اما این گونه بررسی ها فضای نقد را آلوده می کند. باید فضای نقد و انتقاد را سالم نگه داریم تا به دیگران اجازه بدهیم که انتقادهای درست شان را مطرح کنند و حرف های منطقی شان را بزنند بالاخره منافع فردی و گروهی ما در این است که ما در اینجا باشیم؛ منافع تاریخی ما، منافع اجتماعی ما، منافع فرهنگی ما.

و این هم که من عرض می کنم منافع تاریخی اجتماعی ... ما به این معنا نیست که این تشکل با همین ساختار و با همین شکل و شمایل می تواند تمام مطالبات ما را جواب دهد. اما در انجمن همه چیز قابل تغییر است؛ از اساسنامه که چهارچوب انجمن را تشکیل می دهد تا اعضا، مدیران انجمن و همه چیز. یک نفر می تواند پیشنهاد بدهد که اساسنامه به کلی عوض شود؛ در این صورت نظر دیگران هم مطرح می شود و رای گیری می شود، هیچ اتفاقی نمی افتد. خود اعضای هیأت مدیره به آسانی عوض می شوند. انجمن می تواند هر لحظه، رنگ، شکل و قالب خاصی بگیرد.

علی خاکبازان، دبیر کمیته مراسم انجمن چنین گفت:

«به نظر من این مورد می تواند عوامل متعدد و مختلفی داشته باشد که بعضی از اعضا خیلی خوش بینانه می بینند و بعضی از اعضا بدبینانه می بینند و بعضی ها هم طبعاً بینابین است. اما شاید بهتر باشد که این سؤال را از خود کسانی که نیامدند و شرکت نکردند، بپرسید. شاید آنها ما را به دلایل واضح تر و روشن تری برسانند و ممکن است که نظرات آنها برای ما که شرکت کرده بودند، یک نوع پیش داوری باشد. اما از جمله دلایل آن می تواند جدی نبودن بعضی از اعضا باشد که برای این مورد باید انجمن در عضوگیری تجدید نظر کند. این نافی عملکرد و تلاش های انجمن نیست برای این که بتواند برای انجمن یک موقعیت خوبی ایجاد بکند.

گرما یکی از دلایل بود. دوری راه می تواند یکی دیگر از دلایل باشد، ولی این که گفته می شود یکی از دلایل ناراضی تری از عملکرد

شیدا رنجبر:

من فکر می کنم

که عضویت خیلی ها علی السویه است.

این ها می توانند دو گروه باشند؛

کسانی که عضو ثابت هستند

و کسانی که عضو موقت اند.

کسانی که می خواهند واقعاً همکاری داشته باشند،

عضو دایم شوند

و کسانی که فقط می خواهند مواقعی از امتیازاتی

استفاده کنند، عضو موقت شوند.

همدیگر انتظار داشته باشیم.

اما این که هر کدام از ما در تنهایی خودمان باشیم، آخرش به این نتیجه می رسیم که وقتی شما از من راجع به مجمع عمومی می پرسید، می گویم که هوا گرم بود. آیا در طول تابستان، کل برنامه های مملکت تعطیل می شود؟ مثلاً در مناطق گرمسیری ایران، همه جا تعطیل می شود و مردم به خواب تابستانی می روند؟ بحث ما این نیست. در همین هوای گرم، بعضی از اعضای انجمن از شهرستان آمدند و در مجمع عمومی انجمن شرکت کردند. از طرف دیگر می بینیم کسی که بسیار نزدیک بوده، نیامده بود.

ما باید این تجربیات را به دست بیاوریم، وقتی که این تجربیات را به دست آوریم، همه چیزمان می تواند شکل منطقی بگیرد و می توانیم به آن چیزی که می خواهیم برسیم. یعنی این که ما باید حرف بزنیم، باید مطالبات مان را به روشنی بیان کنیم، باید وظایف مان را بدانیم. یعنی اعضای هیأت مدیره ما دقیقاً به روشنی بدانند که وظایف حقوقی و قانونی شان در انجمن چیست. بازرسان ما باید بدانند که چه کنند دبیران کمیته ها، همکاران و اعضا باید بدانند. این طور هم نیست که من اینجا بنشینم و بگویم که باید این کارها انجام شود و دنیا براساس خواسته من تغییر کند. این را ما باید از جایی یاد بگیریم. اما تجربه تاریخی ما اجازه یادگیری را به ما نمی دهد، ما هیچ کلاسی نداشتیم که در آن تمرین کنیم. چیزهایی را از این جا و آن جا شنیده ایم که انجمن اساسنامه ای باید داشته باشد، قانونی هست که اساسنامه را به تصویب می رساند. قوانین وجود دارند ولی همین قوانین هم هنوز آزمایش نشده اند. می بینیم که در جامعه ما هنوز بحث حزب وجود دارد. هنوز حزب در کشور ما شکل ندارند. حزب های موجود هیچ کدام وظیفه حزبی انجام نمی دهند، قیافه حزبی ندارند، کنش حزبی ندارند. در چنین شکل و شمایی، فکر می کنم که انجمن نویسندگان کودک و نوجوان از پیشروان این حرکت هاست. انجمن با تمام بی تجربگی ها و ناشی گری ها، تا الان توانسته است خود را از بند سلیقه، قید و بند انواع جهت های فکری و از قید و بند و انواع فشارهای دستگاه های رسمی و غیررسمی رها کند. انجمن توانسته است یک فضای بی تنشی را ایجاد کند و چتری باشد که همه را دور خودش جمع کند و تا الان پایدار مانده و انشاءالله بعد از این هم پایدار خواهد بود. انجمن نویسندگان کودک و نوجوان در مقایسه با تشکل های دیگر آسیب پذیری کمتری دارد.

می خواستم یک نکته اخلاقی هم عرض کنم و آن هم فضای

**علی خاکبازان :**  
**پیشنهاد من به**  
**دوستان این است**  
**که اگر واقعا**  
**علت اصلی اشکال در**  
**عملکرد هیأت مدیره**  
**بوده**  
**(هیأت مدیره ای**  
**که به نظر من**  
**خوب کار کرده)**  
**بیابند و حرف شان را**  
**بزنند.**

**عبدالمجید نجفی:**  
**در جوامعی**  
**نظیر جامعه ما که**  
**دموکراسی**  
**تجربه‌های تلخ**  
**و شکست خورده‌ای**  
**دارد، شاید پافشاری**  
**افراد برای به**  
**کرسی نشاندن**  
**واقعیت‌های ساخته**  
**ذهن خویش دلیلی بر**  
**عدم تداوم حرکت‌های**  
**منسجم تشکیلاتی**  
**است**

**جواد جزینی :**  
**شرکت در**  
**چالش‌های جمعی**  
**و شخصی**  
**در یک تشکل مدنی،**  
**راهکارهایی دارد**  
**که باید آن را**  
**تجربه کنیم**  
**و یاد بگیریم،**  
**بدون رعایت**  
**این اصول نمی‌توانیم**  
**در کنار هم بودن**  
**و با هم بودن را**  
**تجربه کنیم**



جواد جزینی

انجمن بوده حرف درست و دلیل درستی نیست. چون که همان اعضای که ناراضی بودند می‌آمدند و به عده دیگری که فکر می‌کردند بهتر از این اعضا هستند رأی می‌دادند. پیشنهاد من به همان دوستان این است که اگر واقعاً اینگونه بوده و علت اصلی اشکال در عملکرد هیأت مدیره بوده (هیأت مدیره‌ای که به نظر من خوب کار کرده) بیایند و حرف‌شان را بزنند. این که قهر کنند و در جلسات شرکت نکنند، مشکلی را حل نمی‌کند. بنابراین من فکر می‌کنم که این یک مقداری بدبینانه دیدن و کم لطفی نسبت به عملکرد انجمن است. من فکر نمی‌کنم که چنین چیزی خیلی قرین به صحت باشد.

**عبدالمجید نجفی** یکی از اعضای انجمن در پاسخ پرسش ما چنین گفت:

« چرا مجمع عمومی انجمن به حد نصاب نمی‌رسد؟

۱- مطالعه جوامعی که در آن‌ها مدنیت، مردم‌سالاری و دموکراسی سابقه طولانی دارد، حاکی از آن است که تجربه و خردجمعی از طریق تشکل‌های صنفی - اجتماعی، سازمان یافته، به منصفه ظهور می‌رسد. تشکل‌هایی از این دست ضمن تحصیل و حفظ منافع اعضا، تحمل و شکیمایی را نیز در افراد نهادینه ساخته، به میزان زیادی بالا می‌برد. در جوامعی نظیر جامعه ما که دموکراسی تجربه‌های تلخ و شکست خورده‌ای دارد، شاید پافشاری افراد برای به کرسی نشاندن واقعیت‌های ساخته ذهن خویش دلیلی بر عدم تداوم حرکت‌های منسجم تشکیلاتی است.

۲- عدم تطابق انتقادات احتمالی برخی اعضا با آن‌چه که در عمل اتفاق افتاده است. عدم تطابق انتظارات احتمالی بعضی اعضا با آن‌چه که در عمل اتفاق افتاده است، به این معنا که هرکسی از ظن خود یار انجمن شده. افراد مختلف با انگیزه‌ها و تلقی‌های مختلف عضو انجمن می‌شوند و فکر می‌کنند که صرف عضویت برای حل معضلات دیرینه کافی است. اما وقتی در مرحله برآورده شدن خواسته‌ها، واقعیت را غیر از آن چیزی می‌بینند که در ذهن به آن دل بسته بودند، از حرکت جمعی باز می‌مانند.

۳- شائبه سیاسی کاری از سوی برخی مسؤولان انجمن برای اعضا. احتمالاً برخی موضع‌گیری‌ها، (کاری به درست یا نادرست بودنش ندارم)، از سوی مسؤولان اصلی انجمن در حیطه عمل سیاسی اجتماعی، از طرف بخشی از اعضا تابه‌جا و غیرقابل قبول جلوه کرده است. بدیهی است چنین برداشتی مانع مشارکت جمعی در یک تشکل صنفی - فرهنگی به حساب می‌آید.

۴- باز بودن بیش از حد ورود به انجمن به ویژه برای افراد غیرمؤلف، در عمل از جهت‌گیری منسجم و درک مسؤولیت مشترک تاریخی به میزان بسیار زیادی کاسته است. در واقع افراد ناهمگون از حیث مشغله‌های حرفه‌ای و ذهنی، خود را در یک حرکت دسته جمعی، هم‌سرنوشت با هم نمی‌بینند و لذا در عمل برآیند حرکتی یکدستی را شاهد نخواهیم بود.

با وجود این مسایل و نقطه نظرات دیگر، همه اعضا با درک مسؤولیت اجتماعی و با قدری دلسوزی و فداکاری باید در مجموع به این سؤال جواب دهند که: بودن یا نبودن؟»

**مصطفی خرامان** که یکی از اعضای هیأت مدیره انجمن است، گفت:

شاید ما یک اشکال اساسی در عضوگیری داشتیم، آن هم به این معنی که بعضی از دوستان اهل کار

مستمر در ادبیات کودکان نبودند، در مقطعی کاری انجام داده‌اند و براساس همان کارهایی که انجام داده‌اند، عضو انجمن شده‌اند خیلی هم دلشان برای ادبیات کودکان و نوجوانان نمی‌سوزد. به همین دلیل ما باید در عضوگیری انجمن تجدیدنظری داشته باشیم و کسانی که دلسوز ادبیات کودک و نوجوان هستند و کار مستمر انجام می‌دهند، مشخص شوند. آن‌ها اعضای اصلی انجمن خواهند بود. و اگر نشستی برگزار کنیم معلوم می‌شود که چه کسانی شرکت می‌کنند.

ما در یکی از جلسات حداکثر ۱۰ نفر می‌خواستیم که مجمع به حد نصاب برسد. و دوستانی هم که شرکت کرده بودند، اکثراً اهل کار بودند، فعال بودند و دوستانی هم که غایب بودند، متأسفانه دوستانی هستند که فقط یک عضویت دارند و فعال نیستند و دلشان برای ادبیات کودک نمی‌سوزد.

**جواد جزینی** گفت:

انجمن خانه امیدهای صنفی ماست. «ما» که می‌گوییم، منظورم همه نویسندگان کودک و نوجوان است، حتی آن‌هایی که عضو انجمن نشده‌اند.

تأسیس انجمن و تلاش‌های خوب هیأت مدیره و دیگر دوستان دست اندرکار ما را متوقع کرد و این توقع هم گاهی خیلی زیادتیر از حد توان انجمن است که البته باید هم باشد. ما در طول سال‌های اخیر درگیر و سرگرم تجربه بزرگ نوعی دموکراسی بوده‌ایم که یکی از شاخصه‌های آن گسترش نهادهای مدنی بوده است. مشکل این است که حضور در این نهادهای مدنی ما را ذوق زده کرده است. می‌خواهیم هرچه زودتر فاصله کم‌تجربگی‌های مان را از بین ببریم و کسی مثل من که شاید خوب قاعده بازی را یاد نگرفته، دچار توهم می‌شود.

این روزها گاهی در مطبوعات و حتی گاهی این جا و آن جا از تعدادی از اعضای انجمن چیزهایی می‌شنوم یا می‌خوانم که باعث تعجبم می‌شود. دوستانی که اهل فرهنگ و تفکرند، متأسفانه چیزهایی می‌گویند که به نظرم پسندیده نیست، شرکت در چالش‌های جمعی و شخصی در یک تشکل مدنی، راهکارهایی دارد که باید آن را تجربه کنیم و یاد بگیریم، بدون رعایت این اصول نمی‌توانیم در کنار هم بودن و با هم بودن را تجربه کنیم. انتقاد کردن از عملکرد کسی یا جایی با تخطئه فرق می‌کند، به نظرم این دو، خیلی با هم تفاوت دارند.

خشت خشت این انجمن به همت همه اعضای دلسوز روی هم گذاشته شده و تا به این جا رسیده است. نگذاریم این خانه امید ویران شود. لطفاً ما را کیهان شاد نکنید.

در ادامه همین گفتگوها، **ناصر کشاورز**، یکی از اعضای انجمن، در مصاحبه تلفنی، به خبرنگار ما گفت، « من به این مسایل کاری ندارم» **حمید رضا شاه‌آبادی، مهدی الماسی، محمد علی شامانی و داود کیانیان** نیز پاسخ قابل انعکاسی را در اختیار ما نگذاشتند، آنان به اتفاق نظر خاصی در این مورد نداشتند.

**هوشنگ مرادی کرمانی**، با اشاره به یادداشت سید علی کاشفی خوانساری در شماره ۸ «کتاب هفته» (۳۰ تیرماه ۱۳۸۰) گفت: « آقای کاشفی به تمام این موارد به خوبی اشاره کرده‌اند و من با او موافقم. « **محمد میرکیانی** نیز گفت: « فقط از طرف من بگویید که تابستان، فصل مناسبی برای برگزاری مجمع عمومی نیست.»